اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد بحثی را که مرحوم استاد در اینجا به مناسبت متعرض شدند در بحث صحیح و اعم در باب الفاظ معاملات به این مناسبت که مرحوم نائینی یعنی اساسا صاحب کفایه وارد این بحث شد که مراد از اسباب و از اسباب است یا از مسببات، اینجا متعرض کلام مرحوم استاد شدیم در این کتاب در مطلبی که ایشان فرمودند به مناسبتی چون بحث معاملات از موارد انشاء هست ایشان متعرض بحث انشاء شدند که آیا این تعریفی که راجع به انشاء کردند به این معنا که ایقاع المعنی بلفظ یقارنه این درست نیست و این معنا اگر چه مشهور است صحیح نیست.**

**عرض کردیم این مطلب را از مرحوم استادشان آقای اصفهانی گرفتند و دیگر معروف شده به مسلک اعتبار نفسانی یعنی بعبارة اخری ایشان می‌خواهند ارزش لفظ را در حد ابراز بدانند چه بخواهد در اخبار باشد چه بخواهد در انشاء باشد، در باب اخبار ابراز می‌کند امر واقعی را این اسمش خبر است در باب انشاء ابراز می‌کند آن اعتبار نفسانی را آن که در نفس خودش اعتبار کرد مثل علقه‌ی زوجیت این را در باب انشاء می‌گویند و اما اینکه خودش باشد ایشان فرمودند بداهة ان اللفظ فانه من ارادوا به صفحه‌ی 203 الایجاد التکوینی الخارجی فهو غير معقول بداهة أن اللفظ لا يكون واقعاً في سلسلة علل وجوده و أسبابه.**

**عرض کردم شاید تعبیر ایقاع کردند نگفتند ایجاد المعنی ایقاع یعنی در واقعیت خودش در حد خودش یا به اصطلاح امروزی‌ها در نفس الامر و نفس الامر اوسع از موجود است اوسع از وجود است مرادشان در آن واقعی که خودش دارد در حساب کردند نه در وجود که حالا ایشان بگویند. این احتمال که تکوینی باشد خوب واضح است.**

**و ان أرادوا به الإيجاد الاعتباري فيرده انه يوجد بنفس اعتبار المعتبر سواء كان هناك لفظ يتلفظ به أم لم يكن؟ و نفس اعتبار این است اعتبار ایجاد می‌شود عرض کردم مشکل کار در همین جاست که ایشان تصور فرمودند یا مرحوم آقای شیخ محمد حسین که به نفس اعتبار این پیدا می‌شود.**

**عرض شد راه صحیح و روش درست در این تفکر این است که اصولا بدانیم معانی انشائی معانی هستند اموری هستند که وجود ندارند واقعیت ندارند در صوق واقع خودش هم نیست اصلا فرض انشاء این است که نیست و فرض انشاء ایناست، همین کلمه‌ی انشاء یعنی ایجاد، ایجاد می‌خواهد بکند ایقاع می‌خواهد بکند اصلا معنایش همین است.**

**پس در باب انشائیات نگاه نمی‌شود به مجرد اعتبار نگاه می‌شود به آن واقعی را که ایشان می‌خواست ایجاد بکند عرض کردیم شبیه به این بحث هم در صیغه‌ی افعل دارند، مثلا اگر گفت آب بیاور این جا آمدند دو تا غرض تصور کردند یکی غرض اقصی اصطلاحا اسمش را گذاشتند و آن ایجاد داعی در طرف برای آب آوردن یعنی خودش نمی‌خواست آب بیاورد شما ایجاد داعی کردید این غرض اقصی را اگر تخلف از امر ندارد یعنی اگر گفت آب بیاور این غرض اقصی مترتب می‌شود.**

**یکی هم غرض ، این ادنی اشتباه گفتم، یکی هم غرض اقصی است آن تحقق آب در خارج این تخلف پیدا می‌کند و اما غرض ادنی تخلف پیدا نمی‌کند اگر گفت آب بیاور ایجاد داعی کرد اما اینکه او آب بیاورد یا نیاورد ممکن است تخلف پیدا بکند و ممکن است انجام بدهد یعنی در باب اوامر نظرشان به همان مرحله‌ی ایجاد داعی است همان غرض ادنی، شبیه این را هم در بقیه‌ی موارد انشاء تصور کردند ایشان اینطور تصور کردند و لذا اینها آمدند گفتند که غرض از امر همین ایجاد داعی است و اما آن عمل نه .**

**و لذا عرض هم کردیم کرارا مرارا عده‌ی زیادی مخصوصا این اواخر و از قدیم هم بود تازگی ندارد الان به یک شکل دیگری مطرح می‌کنند که باب امتثال یعنی تحقق آن عمل این اصولا از عهده‌ی آمر خارج است آمر فقط وظیفه‌اش ایجاد داعی است بگوید آب بیاور ، این را در داعی در او ایجاد بکند، اما آب آوردن در خارج از عهده‌ی او خارج است و ما عرض کردیم ظاهرا درست نیست این مطلب ایجاد داعی که هست اما ظاهرا وقتی می‌آید می‌گوید آب بیاور هدفش این نیست که فقط ایجاد داعی بکند ظاهرا هدفش تحقق آوردن آب در خارج است ولذا وسائل و طرق لازم را انجام می‌دهد برای اینکه این طرف کار را انجام بدهد و در خارج به انجام برساند این یک تصوری است در حوزه‌ها که خیال می‌کنند به اصطلاح این مثل امر مثل انشاء فقط هدف همین اعتبار است اینکه ایشان ، البته ایشان نفرمود این مطلب را عرض می‌کنم برگشت این کلام به این است.**

**یعنی این وقتی می‌گوید مثلا در اعتبار ادبی شیری به دیدن من آمد مرادش از شیر مثلا انسان شجاع است این فقط اعتبار کرده او را به صورت شیر انسان شجاع را اعتبار کرده اما این که حالا این در واقع اثری که از این اعتبار برای چه جهت بود یعنی نکته‌اش این است، اعتبار به این جهت بود که ایجاد خوف در طرف مقابل بکند اعتبار ادبی برای تاثیر در احساسات و عواطف است اعتبار قانونی برای ترتب آثار خارجی است ترتیب آثار واقعی است.**

**عرض کردیم این چون مرحوم آقای طباطبائی در ادراکات اعتباری اصول فلسفه او اعتبارات ادبی بحث کردند نه اعتبارات قانونی هم داریم چه در اعتبارات ادبی چه در ، دقت بکنید، یک چیزی نیست ، یک شما هستش می‌کنید به چه عنوان به همین که اعتبار کردید به لحاظ آثار ، به لحاظ آثار نباشد هست معنا ندارد چون نیست، تأمل بفرمایید چه عرض می‌کنم.**

**شما اگر اعتبار کردید ایشان شیر است یا مثلا فیل است یا مثلا حیوان دیگری است یا ماه است یا خورشید گفت حبیبی شمس ، قمر ، اعتبار خورشید کردید این برای اینکه یک حالتی در او ایجاد بکند اگر بنا باشد که شما در افق نفس اعتبار بکنید کافی باشد که این اعتبار نیست اشتباه کار به نظرم شبیه بحث اوامر گرفتند و لذا ما کرارا عرض کردیم بر خلاف این تصوری که الان رایج است مقام امتثال هم مد نظر شارع هست این نیست که مقام امتثال مد نظر نباشد.**

**این به مقام امتثال هم نظر دارد الان تصور شایع و لذا این قائل هم هستند اجتماع امر و نهی مثلا ، مقام امتثال ، و لذا عرض کردیم حتی در همین اخیرا در همین جمهوری اسلامی تا وقتی وظیفه‌ی مجلس را می‌گویند یکی قانون گذاری یک نظارت بر اجرای قانون ، این نظارت بر اجرای قانون همان مقام امتثال است که آیا اصلا این عمل انجام شد یا نشد این به معنا نگفت آب بیاور فقط ایجاد داعی بکند این آب را هم می‌خواهد بحث فقط ایجاد داعی نیست.**

**عرض کردم الان تصور شایع این است که چون ما عرض کردیم هفت محور حکم را بررسی کردیم محور ششم محل کلام است که مرحله‌ی تنجز باشد مرحله‌ی ششم بحثی که در آنجا هست که اگر حکم فعلی شد یعنی ارسال رسل شد انزال کتب شد آیا رسیدنش به مکلف هم شرط است یا نه، خوب گفتیم بنا بر مشهور همین طور هم هست تنجز پیدا می‌کند بر رسیدنش بر، آیا این رسیدن به مکلف به هر نحوی شد از هر طریق، این که مرحوم شیخ می‌فرماید قطع طریقی حجت است از هر سبب باشد این ناظر به این معناست.**

**این که آقایان اخباری می‌گویند قطع حاصل از قیاس و از ادله‌ی غیر شرعی حجت نیست به این معناست یعنی شارع در این مرحله‌ی تنجز هم تاثیر گذار است. آن آقایان البته بحث را این جور مطرح نکردند عرض کردیم کرارا لکن آن آقایانی که می‌گویند قطع من ای طریق حسن در کتبی که بعد از اخباری‌ها یعنی بعد از مرحوم وحید بهبهانی تا زمان شیخ نوشته شده تصریح دارند که اگر قطع از قیاس حاصل شد آن قطع حجت است شیخ هم همین را می‌خواهد بگوید من ای طریق حسن این در رد اخباری‌هاست که آن ‌ها می‌گفتند نه قطع هم باید از یک طریقی باشد که شارع معین کرده اگر شارع معین نکرده یا اگر شارع نهی کرده مثل قیاس حتی اگر قطع پیدا شد آن قطع حجت نیست این تمام بحث رسائل که دیگر آقایانی که بعد از رسائل آمدند البته در اینجا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی هم مخالفت دارند لکن مشهور مثل مرحوم آقا ضیاء مثل مرحوم نائینی مثل مرحوم آقای خوئی اینها با مرحوم شیخ هماهنگ هستند .**

**و عرض کردیم این مطلب را شیخ از مشایخش گرفته و عرض کردیم این مطلب اساسا در تفکرات شیعه ابتدایش می‌شود گفت بروز و ظهورش از زمان علامه است اما در کتب اهل سنت چون اینها ظن و حجت دانستند قطع را به طریق اولی حجت دانستند این بحث ذاتیت اصلا در حجیت معنا ندارد.**

**علی ای حال کیف ما کان این بحث این است که آیا شارع و مقنن در مرحله‌ی تنجز هم می‌تواند دخالت کند یا نه ما عرض کردیم انصافا مشکل ندارد بگویند آقا قانونی که در روزنامه‌ی فلان نوشت مجلس آن هم به شرطی که مثلا درب مجلس زده باشند آویزان کرده باشند به این شرط آن قانون منجز است مشکل خاصی ندارد از نظر قانونی مشکل ندارد معنی کردن از قطع و غیر قطع به لحاظ اینکه این مطلب در اختیار شارع است مشکل خاص ندارد این محور ششم بود آن پنج تا محور قبلی را به شارع نسبت می‌دهد این یکی محل کلام است.**

**یکی از حضار : آقا اثباتا هم دلیل هست که قطع حاصل بر احکام باید حاصل من کتاب والسنة باشد ؟**

**آیت الله مددی : خوب زیاد دارد . قیاس درش ندارد که ظن حاصل بشود .**

**اصلا روایت علم که در روایات ما آمده مراد طریق اهلبیت است علم یعنی این ، یعنی آن راهی که درست به قرآن و سنت رسول الله رسیده باشد و ما عرض کردیم کرارا قیاس به نظر ما چون مرحوم شیخ هم بحث قیاس را و شیخ و دیگران در بحث دلیل انسداد هم آوردند به مناسبتی که آیا به اصطلاح اگر ظن حجت شد قطع هم به طریق اولی عرض کردیم در آنجا اصلا بحث قیاس بحث قطع و ظن اصطلاحی نیست نه وقتی نهی از قیاس شد مطلقا فرقی نمی‌کند.**

**اینکه شارع نمی‌تواند نهی بکند خوب می‌تواند چه مشکلی دارد، و عرض کردیم اصولا به مناسبت آن ، حالا نه بحث انسداد ، به مناسبت بحث اصول عملیه متعرض شدیم حق نزد ما این است که قیاس ارزشش ارزش اصل عملی است، البته اصل عملی مسبق، من یک گفتم انسداد به مناسبتی مرحوم شیخ در امارات غیر معتبره به عبارت دیگر اصطلاحا این طور است که در این کتب اصولی متاخر ما قیاس را جزو امارات گرفتند ، امارات غیر معتبره اما عرض کردیم شواهد نشان می‌دهد که قیاس از نوع اصل عملی است از نوع ، لکن اصل عملی محرز مثل قاعده‌ی ید ، مثل فرض کنید سوق مسلم ، مثل استصحاب ، الی آخره جزو اصول مثبته التفسیر موکول الی محله دیگر بحث خودش طولانی شده است .**

**علی ای حال این بحث را که اگر از قطع از هر راهی ، این روشن نیست یعنی این اعتبار قانونی هست قانون ممکن است بگوید آقا شما برای رسیدن به حکم از این راه باید، کما اینکه ممکن است بگوید حتی اگر قطع پیدا شد سؤال بکنید مع ذلک ، عرض کردیم این مساله‌ی حجیت قطع یک مساله‌ی اجتماعی است یک مساله‌ی سیره‌ی عقلائی است، سیره‌ی عقلائیه به زمان و مکان و شرائط و تمدن و فرهنگ و این ها تاثیر پیدا می‌کند، تاثر پیدا می‌کند.**

**فرض کنید در زمان سابق اگر می‌خواست بگوید به قطعت هم عمل نکند مشکل بود اما این جا دیگر نه فرض کنید بزنید به سایت مجلس بپرسید ببینید این هست می‌گوید بعد بزنید به سایت وزارت کشور یا بزنید به سایت استانداری مشکل ندارد حتی با سایت اول هم قطع پیدا می‌شد اما این چهار پنج طریق دیگر هم پشت سرش اضافه کنیم مشکلی الان ندارد در سابق داشت الان این مشکل ندارد .**

**یکی از حضار : استاد نکته‌ی حجیت را چه چیزی قرار می‌دهید اینها چون کاشفیت قرار می‌دهند ذاتی می‌شود.**

**آیت الله مددی : چرا ؟ خوب توضیح**

**یکی از حضار : ما حجیت را چه چیزی قرار می‌دهیم که می‌توانیم قطعی**

**آیت الله مددی : عرض کردیم حجیت نکته‌اش آن الزام به اصطلاح حالا به قول آقایان احتجاج المولی علی العبد والعبد علی المولی، معیار حجیت را و عرض کردیم نکته‌ی چون آقا ضیاء دارد دیگران هم دارند که حجیت دائر مدار کشف است عبارت مرحوم شیخ در رسائل بمعنی لزوم العمل علی طبقه این که خیلی بعید است حجیت به معنای لزوم عمل ، حالا اینها را چون شرح دادیم دیگر تکرار نمی‌کنیم چون در این بحث جایش این جا نیست، توضیحش در محل خودش، این که به معنای کشف باشد ما به عنوان دیگری مطرح کردیم که آیا صفات نفسانی حالا می‌خواهد قطع باشد ظن باشد خوف باشد هر چه باشد آیا صفات نفسانی که یک رابطه‌ی واضحی با خارج ندارد می‌توانند معیار حجیت قرار بگیرند می‌شود اما نشده عملا این کار نشده است.**

**آن وقت نسبت به قوانین هم فرق می‌کند نسبت به زمان‌ها فرق می‌کند ممکن است بگوید شما از قطعی هم که برای شما پیدا شده ارزش ندارد فرض کنید ده تا روزنامه این مطلب را نوشتند تا روزنامه‌ی مجلس ننویسد ارزش ندارد. روزنامه‌ها هم از قول خبرنگاری که در مجلس بوده گفته این قانون تصویب شد و فلان ، نوشتند این مطلب را خوب این معقول هست این که مشکل خاصی ندارد ، این که مرحوم شیخ می‌فرماید و دیگران آقایان که بعد از ایشان .**

**اینها چون حجیت را به معنای کشف گرفتند عرض کردیم کشف به نفسه کافی نیست در حجیت مخصوصا اگر حجیت لزوم عمل باشد ما موارد بسیار زیادی یقین پیدا می‌کنیم لزوم عمل هم نمی‌رسد ، یقین داریم مرده تکان نمی‌خورد، اما نزد مرده نمی‌خوابیم در اتاقی که مرده هست می‌ترسیم مراتب زیادی هست که کشف و یقین و اینها کامل است اما عملا لزوم عمل دنبال آن نیست. آن من علم عمل مراد چیز دیگری است حالا وارد آن بحث نشویم.**

**علی ای کیف ما کان پس دقت بکنیم بحث را این که ایشان می‌گوید یوجد بنفسه اعتبار معتبر این یوجد یعنی چه این انشاء یوجد بنفس اعتبار المعتبر ، من عبارت می‌خوانم که نحوه‌ی مناقشه، چه چیزی یوجد؟ این چیزی که نبوده شما اعتبار کردید روی چه جهت ؟**

**چون اعتبار زاویه می‌خواهد چون واقع که نیست فرض این است که نیست پس واقعی ندارد عرض کردم واقع مثلا من دارم می‌بینم این درخت‌ها را این زاویه نمی‌خواهد اما اگر گفتم من در ملک فلانی هستم این زاویه می‌خواهد اعتبار اصولا زاویه می‌خواهد، چون مفروض این است که نیست وقتی نیست زاویه می‌خواهد آن زاویه‌ای که خواست یا تاثیر بر عواطف و احساسات و این جور چیزهاست یا می‌خواهد ترتیب آثار خارجی و اجتماعی یا فردی بدهد ترتیب آثار می‌خواهد بدهد این ترتیب آثار بدون ابراز درست نمی‌شود و لذا می‌گویند ایقاع المعنی .**

**چون آن معنا ، یک معنایی بود که وجود نداشت خوب دقت کردید ؟ الان می‌خواهد وقوع پیدا کند در ظرف خودش ، حالا ظرفش ترساندن طرف مقابل است یا تشویق است، مثلا احلی من العسل مثلا می‌خواهد تشویقش بکند این تا ابراز نشود این حالت پیدا نمی‌شود شما اعتبار کردید فی نفستان احلی من العسل چه ارزشی دارد چه تاثیری بر طرف مقابل می‌گذارید؟ و نکته‌اش هم این بود به خاطر تاثیر شما آمدید این کار را کردید شما آمدید گفتید احلی من العسل به خاطر تاثیر و الا اگر تاثیر نبود که نمی‌گفتید احلی من العسل دقت کردید؟ آن اثری که ، آن زاویه‌ای که شما دیدید آن زاویه، من دیگر کار ندارم من فقط دیدم اعتبار کردم حالا می‌خواهد تاثیر بکند یا نکند خوب این خلاف اعتبار است این شبیه آن بحث اوامر است شبیه آن بحث است.**

**من گفتم ایجاد داعی کردم آن دیگر باید وظیفه‌ی عبودیتش را انجام بدهد نه این کافی نیست و لذا الان هم متعارفشان این است که اگر می‌خواهد کاری انجام بدهد قانونی را وضع بکند لوازم ایجاد و تحقق آن را در خارج انجام بدهد بیاید یک قانونی وضع بکند مثلا جوان‌ها شانزده ساله ازدواج بکنند می‌گویند خوب بودجه‌اش از کجا یعنی مواردش کیفیت صرفش کیفیت اجرا را می‌آیند در نظر می‌گیرند بدون آن که اصلا نمی‌شود تا موارد اجرا را در نظر نگیرند بخواهد بگوید این کار بشود لقلقه‌ی لسان است.**

**عرض کردیم اعتبار ، اعتباری که انسان ، ایشان خیال کردند به مجرد اعتبار دیگر این شد عرض کردیم در مساله‌ی عقده تعرض کردیم به مساله ، در مساله‌ی عوارض اصولا آن چه که انسان زاویه‌ای با خارج پیدا می‌کند باید تاثیر را در نظر گرفت و قابلیت بیاید بگوید شما قرض بده من صد میلیارد به این آقا من ضامن هستم خوب آقا تو ده میلیون تومان در تشکیلاتت نداری چطور صد ؟ اصلا عقده محقق نمی‌شود دقت کنید. اصلا این عهده محقق نمی‌شود، در وعاء اعتبار محقق نمی‌شود این عهده‌ای به عهده نمی‌تواند بگیرد. من تضمین می‌کنم تو که چه صلاحیت نداری ، چطور تضمین می‌کنی ؟ اوامر قانون می‌گذارند که مثلا جوان‌های کذا باید ازدواج کنند خوب این بودجه می‌خواهد، کیفیت می‌خواهد، کیفیت اجرا می‌خواهد، وسایل اعلام می‌خواهد رسانه می‌خواهد، به حساب مساله‌ی مسکن، هزار تا مساله‌ دنبالش هست شما یک مطلبی را بدون اینکه لوازم اجرایش را در نظر نگیرید می‌گویند لقلقه‌ی لسان است، حکم نیست که .**

**یکی از حضار : عبارات مولای حکیم بله این طوری است ولی خیلی از اعتبارات هستند که حکیمانه است و می‌شود مثلا**

**آیت الله مددی : خوب دیگر یعنی مگر دیوانه باشد. لقلقه‌ی لسان بگوید، به او بگوید این کار را بکنید.**

**یکی از حضار : عرف ضامن می‌داند کسی که دین میلیاردها دلار را**

**آیت الله مددی : و قابلیت هم نداشته باشد ؟**

**یکی از حضار : حتی اگر**

**آیت الله مددی : بیخود گفتند لقلقه‌ی لسان است اینها**

**یکی از حضار : این دیگر غیر حکیمانه است.**

**آیت الله مددی : نه غیر حکیمانه رویش آثار بار نمی‌کنند .**

**یکی از حضار : شاید نفسش را ضامن می‌کنند.**

**آیت الله مددی : کفالت یعنی که آن را هم زندان می‌اندازند خوب این اصطلاح باعث می‌شود تحول الی عقد آخر ، از ضمان تبدیل می‌شود به کفالت و این تبدیل را قبول نکردیم ، چرا این را گفتند مثل اینکه بعتک بلا ثمن می‌گویند تبدیل می‌شود به هبه ، چون بیع بلا ثمن که نداریم این را اصطلاحا عرض کردیم از کتاب سنهوری هم خواندیم مثال ایشان را در فقه غربی به قول ایشان در قوانین غربی خواندیم اسمش شد نظریة التحول الی عقد آخر ، یعنی آن عقدی را که شما ابراز کردید متحول بشود.**

**ولذا حالا که ایشان فرمودند این نکته را هم عرض بکنم. شاید مرحوم آقای خوئی یا مرحوم آقای اصفهانی نظرشان این نظریه را قبول داشته من فکر نمی‌کنم حالا در آثار مرحوم آقای شیخ محمد حسین دقیقا ندیدم آثار آقای خوئی هم یادم نمی‌آید الان ایشان ، شاید چون می‌گوید قصد عمده‌ی اعتبار است این نکته را دقت بکنید می‌گوید مثلا اگر گفت اعرتک هذا الطعام این مثال را سنی‌ها زدند مبسوط سرخسی دارد ، این طعام را به تو عاریه دادم ، می‌گوید که عاریه‌ی طعام که معقول نیست چون عاریه چیزی امانت نزد طرف بماند و درش تصرف بکند بخواهد در طعام تصرف بکند از بین می‌رود دیگر چطور برگرداند معنا ندارد عاریه ودیعه معنا دارد عاریه در طعام معنا ندارد لذا اینها آمدند گفتند یتحول الی القرض ، یعنی قصدش چه بود قصدش این بود که طعام در اختیار شما باشد مصرفش بکنید بخورید بعد به من برگردانید، ببینید.**

**یک چنین عقدی که تصرف بکن بعد برگردان اسمش قرض است اسمش عاریه نیست، عاریه یعنی تصرف، مثلا کتاب را بخوان بعد به من برگردان عاریه معنایش این است انتفاع است. شما اگر انتفاع کردید عین از بین می‌رود دیگر قابل برگشت نیست که.**

**مگر این ها این کسانی که اعتبار معتبر گرفتند قصدشان این باشد، عرض کردم اهل سنت این طور هستند و عرض کردم در قوانین جدیدشان هم ، قوانین جدید اهل سنت که در ترکیه در مجله آمده اصلا ماده‌ی قانونی است در همان مقدمات مجله اگر نگاه کنید ماده‌ی دوازده، یا سیزده است. العقود تابعة للمقاصد والمبانی لا للالفاظ والمعانی، که بعدها در یعنی قبل ها در کتب ما هم العقود تابعة للقصود آمده است.**

**در همین بحث مکاسب هم که الان مشغول هستیم یادم رفت دیروز بگویم وبتبعیة العقود للقصود در خود مکاسب دارد، من خواستم آنجا هم این توضیح را بدهم آقایان اگر نگاه کردند مراجعه فرمودند ، عرض کردیم این مطلب را این جور معنا کردند که قصد را حساب بکنید یعنی اعتبار معتبر ولو لفظی که ابراز شده به او وافی نیست مثلا گفته بعتک ، لکن مراد تملیکی است که مجانی باشد بلا ثمن یعنی می‌خواسته بگوید من یک جوری به تو هدیه دادم که بر نگردم ، اگر می‌گفت هبه ، هبه مثلا درش چون جواز دارد به عقود جائزه است برگردد می‌خواسته بگوید یک جوری می‌خواهم بدهم که اصلا بر نگردم هم هبه باشد هم ، لذا گفت بعتک بلا ثمن .**

**مثل فروختن، کانه فروختم ملک تو شد فقط پول نمی‌گیرم یعنی هبه، این بحث را عرض کردیم صحیحش این است که این عقد درست نیست البته احتمالات را هم عرض کردیم کرارا مرارا آن اگر گفت اعرتک هذا الطعام آن هم درست نیست. شاید مراد این آقایان شاید یعنی احتمال می‌دهم ، شاید البته آن جا مراد اعتبار معتبر نیست، وقتی می‌گوید بعتک، تلفظ می‌کند بعتک اعتبار بیع کرده ، قصدش این بوده که تملیک حاصل بشود مجانا، این قصد غیر از اعتبار است، ظاهر، مگر این که بگوییم طرف صحبت کرده معنای کلامش را نمی‌‌داند چیست، و الا وقتی گفت بعتک .**

**و لذا عرض کردیم یکی از احتمالات ما در آنجا بیع فاسد باشد آثار بیع فاسد برش بار بشود. این ها آثار قانونی دارد ها لفظ نیست که من می‌گویم ، هبه‌ی صحیح باشد، دو هبه‌ی فاسد باشد، سه بیع فاسد باشد، چهار بیع صحیح باشد. لکن چون گفت بلا ثمن به قیمت بازار برمی‌گردند نه به ثمن ، بعتک بلا ثمن یعنی چیزی معین نمی‌کند ببینید بلا ثمن، ثمن آن چیزی است که طرفین معین می‌کنند، بعتک لکن بلا ثمن، چیزی معین نمی‌کنیم، پس برگردیم به قیمت سوقی، یعنی به اصطلاح همین آقایان حوزوی ما به بدل حقیقی ، چون بدل جعلی ندارد بلا ثمن گفت .**

**و عرض کردیم این ها تماما مبنی است بر این که لفظ را حتی المقدور بر معنای، و معنای پنجم هم هیچ چیز نباشد نه بیع باشد نه به هبه اصلا عقد نباشد، این پنج تا احتمال که ما در بعتک بلا ثمن مجموعا نقل کردیم. بیع صحیح داریم .**

**یکی از حضار : بیع سکنی الدار تصریح شده بیع خدمة المدبر مثلا اینها را چه می‌کنید ؟ بیع منافع .**

**آیت الله مددی : خوب استعمال شده، استعمال نقل، بیع به معنای نقل . آن ها به معنای نقل، استعمال می‌شود.**

**یکی از حضار : مرحوم آقای خوئی یک عبارتی دارند می‌فرمایند اگر بگویی بعتک منافع الدار یا سکنی الدار اما قصدش اجاره باشد اجاره منعقد می‌شود.**

**آیت الله مددی : بله آن عبارت را آن آقای حاج شیخ هم نقل فرمودند از ایشان . البته این مطلب دیگری است آن بحث دیگری است که مثلا قصد انتقال است نقل است، چون عرض کردم بیع نقل عین است ، اجاره نقل منافع است، عاریه نقل انتفاع است و ودیعه هم اصلا نقلی نیست، اجازه‌ی در نگه داشتن است امانت است انتفاع، این هست احتمالش . یعنی بعبارة اخری بعت را به معنای نقلت به کار برده یا ملکتک به کار برده است. این غیر از اینکه قصد واقعی‌اش چه بوده ، آن بحث دیگری است . ایشان می‌خواهد بگوید لفظ بعت اشکال ندارد، بعتک منافع هذا الدار ، البته آن را هم ما اشکال کردیم گفتیم قبول نمی‌شود.**

**اصولا در لغت در لغت عرب بیع در تملیک و تملک عین است اگر بخواهد به منافع بیاید در لغت عرب دقت کنید آن که در لغت عرب بود در به ازاء منفعت که اسمش اجره است از او اشتقاق می‌کردند خوب دقت کنید.**

**یکی از حضار : در روایتی نداریم بیع سکنی الدار**

**آیت الله مددی : عرض کردم آن استعمال شده مجازا. این مثل اینکه شرط الله قبل شرطکم ، بر حکم الهی تعبیر شرط شده است. قضیه‌ی بریر که اعتقها و جعل ولائها لفلان فقال رسول الله شرط الله قبل شرطه ، آن شرط الله یعنی حکم الله خوب معلوم است که حکم الله که شرط نیست. علی ای حال استعمال**

**یکی از حضار : آقا تعبیر بیع را فرمودید رفع سلطنت به معنای عرفی نه تملیک و تملک ، نقل ملک نیست، نقل عین نیست.**

**آیت الله مددی : من عرض کردم انشاء است، ما عرض کردیم انشاء تملیک عین در مقابل تملک ثمن نه بعوضه ، در حقیقت انشائش دو چیز است تملیک و تملک ، نه تملیک بعوضه، مرحوم شیخ دارد که انشاء تملیک العین بعوضه مشهور هم همینطور نوشتند. عده‌ای هم خوب همان تفسیر مصباح لغتی معنای لغوی آن مبادلة مال، ما گفتیم ظاهرا در بعت دو کار می‌کند هم تملیک می‌کند هم تملک می‌کند در قبول هم دو کار می‌کند هم تملیک می‌کند هم تملک فقط فرقش این است که در بیع اساسا تملیک است و تبعا تملک است. در قبول اساسا تملک است تبعا تملیک است. عکس هم دیگر است .**

**وقتی می‌گوید فروختم یعنی تملیک کردم در مقابل اینکه تملک کنم صد تومان شما را ، آن هم وقتی می‌گوید بعت یعنی این تملک کتاب را قبول کردم در ازاء تملیک صد تومان پس هر دو تملیک و تملک هستند و به معاوضه هم هست لکن یکی که اساسا یعنی فارق بین بایع و مشتری در حقیقت به این نکته است آن که اساسا تملیک می‌کند بایع است آن که اساسا تملک می‌کند مشتری است لکن هر کدام غیر از اساس فرع هم دارد . اساسا تملیک می‌کند و به تبعش لازمش تملک می‌کند این بایع است. اساسا تملک می‌کند و به تبعش تملیک می‌کند مشتری است. دقت کنید .**

**آن وقت دقت کنید در لغت عرب آن چه که در مقابل منافعل است آن را اصطلاحا لفظ اجرت به او می‌گویند مثلا شما کار می‌کنید یک پولی به شما می‌دهند این اجرت، آن وقت در باب اجاره چون نقل منافع است از همین ماده‌ی اجرت اشتقاق کردند ، دقت کردید چه شد، چون در باب اجاره نقل منافع است از همین کلمه‌ی اجرت اشتقاق شد، گفت آجرتک الدار، نکته‌ی فنی روشن شد؟ از همان ماده‌ی اشتقاق انجام دادند بعت نگفتند این که ایشان فرموده بعتک انصافا مشکل است، قبولش بسیار مشکل است.**

**لکن علی کل حال من این مطلب را چند بار نقل کردم حالا به چیز پیش آمد علی کل حال این مطلبی را که ایشان فرمودند که به اصطلاح به عبارت دیگر این ملازم باشد با آن العقود تابعة للقصود نه بعید می‌دانم آقای خوئی آن جا را هم بعید می‌دانم حالا تصادفا این بحثش هست من بحث نائینی را دیدم اما بحث آقای خوئی را ندیدم الان در ذهنم حضور ذهن ندارم.**

**علی ای حال تا آنجایی که می‌دانم قاعدتا باطل می‌دانند بعتک بلا ثمن را باطل می‌دانند، نه بیع باطل که آثار بیع باطل ، دقت کنید در معاملات چون عرض کردم یک وجود اعتباری است یک وجود ایقاعی است این لحاظ آثار بگوییم هبه‌ی فاسد یک آثار بگوییم بیع فاسد یک آثار ، هبه‌ی صحیح یک آثار بیع صحیح یک آثار دقت کردید ؟ هیچ کدام نیست آثار خاص خودش. این اینطور نیست که من الان عرض می‌کنم این مجرد ابداء احتمالات باشد، اینها آثار قانونی دارند دنبالش آثار قانونی است. اینکه در این مسائل باید کاملا فکر بشود به لحاظ آثار قانونی است.**

**پنج احتمال نقل کردیم عرض کردیم احتمال پنجم به ذهن این حقیر همان احتمال پنجم است که هیچ کدام نیست نه بیع است نه هبه است نه صحیح است و نه فاسد هیچ کدامش نیست اصولا یک انشائی است که باطل است ایقاعی را کرده که باطل است و اثر ندارد. به هر حال ایشان بعد متعرض، بعد می‌فرماید فاللفظ لا يكون سبباً لإيجاده که مشهور سبب گفتیم، و لا آلة ردا بر نائینی، فلا يكون محتاجاً إليه أصلا، خیلی بعید است. كيف فان الأمر الاعتباري لا واقع له ما عدا اعتبار المعتبر في أفق النّفس درست است این مطلب ایشان لکن این لا اثر له و لا واقع له با لفظ واقعیت پیدا می‌کند نه با اعتبار شما، من تعجب می‌کنم از ایشان اگر شما ، البته این تعبیر اعتبار ادبی و قانونی ایشان ندارد در اینجا این را من اضافه کردم، ایشان ندارند، شما هر اعتباری را در نظر بگیرید قاعدتا آن اعتبار باید به اصطلاح محقق بشود تحقق آن اعتبار تا نشود اصلا آن امر اعتباری، به عبارت دیگر آن اصلا نیست چون مفروض این است که نیس خوب دقت کنید.**

**همان مثالی که دائما عرض می‌کنم این مثل موج ساکن است، ما موج ساکن نداریم، موج خود حرکت آب است.**

**یکی از حضار : می‌گویند همین که اراده کرده کافی است .**

**آیت الله مددی : چرا ؟ چه اثری بار می‌شود.**

**یکی از حضار : استاد خودتان مثال زدید جلسه‌ی قبل که یک اعتباری بدون این که بیان بشود همان گوسفند و علف دادن بیان هم نکرد، اعتبار کرد، اثر هم دارد یعنی یک نوع اعتباراتی هست که نیاز به بیان ندارد چون یک نفره است آنهایی که دو نفره است آنها هم وجودشان ذهنی است ولی دو نفر باید تفاهم کنند بدون ابراز نمی‌شود.**

**آیت الله مددی : ببینید این از آن که من عرض کردم از قبیل انما الاعمال بالنیات است این ربطی به آن ندارد.**

**یکی از حضار : اعتبار کرده دیگر استاد.**

**آیت الله مددی : نه ببینید فعل بنفسه کافی نیست ، وجه فعل که در نظر است، چون فعل انجام داد، گوسفند را برد در خانه‌اش نگه داشت، این انما الاعمال بالنیات که از رسول الله نقل شده این حدیث اول بخاری هم همین است. انما الاعمال بالنیات یعنی فعل بنفسه کاشفیت ندارد یعنی فعل بنفسه معیار نمی‌شود در آن جا در ذیل آن روایت دارد که فمن کانت هجرته الی الله، انما الاعمال بالنیات بعد می‌فرمایند من کانت هجرته الی الله ، کسی که از مناطق مشرکین می‌آید به دارالاسلام دارالایمان می‌آید به مدینه فهجرته الی ما ، ومن کانت هجرته لدنیا یصیبهما امرائة، اما اگر آمد پول گیرش بیاید ببینید فعل اصلا آن روایت مبارکه این طور است. این فعل شما که شما آمدید در حوزه‌ی قم این کافی نیست به چه قصدی آمدید این بحث دیگری است این ربطی به بحث اعتبارات ندارد.**

**یکی از حضار : آن گوسفند اعتبار نیست، من این را می‌دهم بعدا می‌گیرم از شما**

**آیت الله مددی : نه آن بحث که می‌گوید شما این فعل را انجام دادیم این فعل را شما انجام دادید گوسفند را بردید در خانه و نگه داشتید. آن خودش بنفسه کافی نیست . شما در حینی که این را بردید چه نیتی کردید چه قصدی داشتید این ربطی به عقود ندارد.**

**یکی از حضار : این اعتبار است استاد این نیت و قصد اعتبار است.**

**آیت الله مددی : اعتبار نیست نه .**

**یکی از حضار : اعتباری است که خودم برای خودم اعتبار می‌کنم.**

**آیت الله مددی : این دیگر خودش کافی است این ابراز نمی‌خواهد می‌گوید آقا من، فعل ، این فعلی که آمد ، لذا این جا حسابش با خداست اینجا حساب با آن طرف، دروغ گفت آن وقت باید جزایش را بدهد، ببینید اینجا اصلا نکته‌ی نظر امر اعتباری نیست فعلی از او صادر شده وجه فعل روشن نیست. اگر به خاطر رفاقت انجام داده خوب این دیگر مطالبه‌ی پول نمی‌تواند بکند فعل واقع شده مثل همین روایت مبارکه که الان برای شما خواندیم دیگر حالا، شما آمدید به حوزه قصد شما هم به آمدن به حوزه چه بود برای پول بود برای دنیا بود برای علم بود ، قصد ، اینکه انما الاعمال بالنیات که این حدیث اول بخاری آمده این ذیلش هم همین مثال را داده عینا همین مثال را آنجا آمده است.**

**یکی از حضار : استاد یک قانون گذار در مساله‌ی ابراء نمی‌تواند بگوید تو اگر ابراء کردی دیگر**

**آیت الله مددی : آنجا آن هم تابع قانون است، یعنی می‌خواهد بگوید شما اگر ابراء هم کردی ولو به هیچ نحوی ابراز نکردی ولو به نحو فعل آن کافی است بله، مثلا در رجعت اگر شما رجوعت به مطلقه ، در ایام عده رجوع کردید اگر بگوید نه همین که نیت کردید آن تابع کیفیت اعتبار آن است، اگر بگوید نه اگر رجوع کردید یک مبرز می‌خواهد این تابع اعتبار آن است.**

**یکی از حضار : پس اعتبار بدون ابراز امکان پذیر است محال نیست .**

**آیت الله مددی : نه آن قصد این است آن ترتیب قانونی است یعنی آثار قانونی مختلف است، مثلا در بعضی از چیزها حالا در بحث دوم ان شاء الله عرض می‌کنیم بعضی‌ها دارند از اهل سنت که بعضی از کارها این روایت معروفی است چه شما جدی باشید چه در مقام شوخی باشید این واقع می‌شود حتی اگر در مقام شوخی گفتید کتابم را فروختم واقع می‌شود، حالا بیع نه طلاق است و عتق است و یمین، قسم بخورد یا صدقه به تعبیر بعضی‌شان، می‌خوانیم حالا متنش را می‌خوانیم از روایتش . این یک بحث دیگری است این ربطی به او ندارد. بحث کلی ما این است که امر اعتباری وجود چون ندارد چه وقت وجود پیدا می‌کند؟ چون زاویه‌ای است باید از همان زاویه‌ی خاص وجود پیدا بکند.**

**یکی از حضار : اگر قضیه‌ی حقیقیه شما اثبات می‌کنید شما بعضی وقت‌ها خودتان پیدا کردن قضیه‌ی حقیقیه که کل اعتبارات اینگونه هست را در اصول رد می‌کنید می‌گویید باید موارد مختلف است ولی این جا**

**آیت الله مددی : آن جا حقیقیه به معنای این که آقایان نه آنجا مراد ما این بود آقایان می‌آیند می‌گویند صیغه‌ی افعل برای وجوب به نقل ، گفتیم این قضیه‌ی حقیقیه نیست.**

**یکی از حضار : شما در این مقام نیستید می‌خواهید بگویید اعتبار تعریفش این است در همه جا چه شخصی باشد چه ، حتما ایقاع ...**

**آیت الله مددی : ترتیب آثار را مقنن می‌تواند عوض بکند ، مشکل ندارد روی اعتبار نفس**

**یکی از حضار : خوب دیگر اعتبار هم مختلف است**

**آیت الله مددی : نه می‌تواند روی اعتبار آثار بار کند اما انشاء نیست یعنی بحث ما این است. آن اثر قانونی برش بار می‌کند، مثلا حسد اگر پیدا کردیم یا حتی مثلا آن که روایت دارد که الخبیث یاتیه الخبیث همین حدیث رفع دیگر این سه تایی که در ذیل حدیث رفع نه تایی آمده والوسوسة فی التفکر فی الخلق یا مثلا حسد این سه تا در کتب اهل سنت جدا جدا آمده یکی‌اش هم از ابوهریره است به نظرم اینها در اهل سنت آمده و لذا این شبهه قوی می‌شود که این نه تا که در روایت اهل بیت آمده این نه را از باب جمع در روایت است نه روایت واحده آن سه تا .**

**مثلا الحسد ما لم ینطق بشفة او یعمل بید، البته در روایت ما در روایت رفع این طور نیست اما در روایت اهل سنت هست یعنی این برداشته می‌شود یعنی بعبارة اخری بعضی از امور ممکن است در همان حالت یعنی نیت به اصطلاح لذا عرض کردیم حالا شاید در ذهنتان باشد مرحوم شیخ بحث تجری را که مطرح کرد رفت در باب روایاتی که انسان به نیتش جزا داده می‌شود. عرض کردیم بحث تجری یک بحث اصولی است بحث حجیت است اصلا ربطی به آن بحث ندارد آن بحث این است که اگر حجیت قائم شد شما مخالفت حجت کردید و آن حجت مطابق واقع نبود این را می‌گویند جری این بحث اصولی‌اش این است. تجری در اصول این است.**

**اما اینکه شما نیت گناه کردید گناه نکردید آن بحث تجری نیست ، آن یک معنای دیگر تجری است، شیخ در بحث تجری رفت روی آن روایات روی روایاتی که انسان یهم بالمعصیة ، قصد معصیت می‌کند انجام نمی‌دهد این هم یک سنخ تجری است اما تجری اصولی نیست. این تجری در اصول روشن شد؟**

**تجری در اصول حجت بر کاری قائم بشود شما مخالفت حجت بکنید بعد معلوم بشود حجت درست نبوده است. حجت قائم شد که این آب شراب است شما نستجیر بالله به عنوان شراب خوردید بعد معلوم شد آب است شراب نیست . بینه آمد ، بحث اصولی این است. اما آن بحث دیگری است. بحث اصولی این است که قیام حجت کافی است در انقلابش یا نه ، خوب کافی نیست قبح عملی هم باید در نظر گرفت برای قبح فاعلی خوب است آن وقت باید رفت دنبال ادله‌ای که عنوان قبح فاعلی دارد. بحث ، این را دقت می‌کنید شما . این خلط بین ابحاث نشود.**

**ممکن است مقنن بیاید در بعضی از آثار مثلا در باب حسد شما حسد بردید ، الحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب اما این حسد ببینید ما لم ینطق بشفة او یعمل بید در این روایت حدیث رفع ما لم ینطق بشفة ما لم یتکلم بشفة آمده یعمل بید هم آمده در کتب اهل سنت مستقلا یعمل بید هم آمده این به خاطر آثار خاصی است که شارع می‌گوید که این حسدی که یاکل الحسنات این باید ابراز بکنید خارجا یا حرف بزنید علیه آن طرف یا عملی علیهش انجام بدهید، اما اگر در قلبت بود چون پیدا می‌شود در قلب آدم این را شارع رویش اثر بار نمی‌کند.**

**یکی از حضار : ابراء یک عمل اختیاری و ارادی حاج آقا ، حسد که یک حس عاطفه است حالا**

**آیت الله مددی : خوب همین را می‌خواهد بگوید. این نه این تاثیر می‌خواهم بگویم که این بیان مطلب است می‌خواهد بگوید آن حسدی که حالت باطنی است که خلق انسانی است که جزو صفات نفسانی است.**

**یکی از حضار : ابراء که یک عمل ارادی است**

**آیت الله مددی : می‌دانم اما اگر عمل نکند شارع رویش حساب نمی‌کند، این در خاص است این در**

**پس بنابراین الی آخر این مطلبی که ایشان در اینجا فرمودند خوب دقت کنید تا ابراز نشود آن اثر بار نمی‌شود و تا اثر نباشد وجود ندارد. در واقع خودش وجود ندارد.**

**یکی از حضار : آقا یک خلطی بین اصل و اعتبار نشده تا اعتبار ، اعتبار، آن که باید ابراز بشود به نفس زمانی که ابراز بشود یعنی قبل از این صرفا نیت همان قصد است قصد اعتباری است .**

**آیت الله مددی : عرض کردیم ما در بحث مکاسب چون مرحوم شیخ امر سوم را قصد قرار داد برای قصد ده مرتبه فرض کردیم این خلطی پیش آمده چرا بین قصد و اراده و رضا و طیب نفس و چرا یک مشکلاتی پیدا شده .**

**اعتبار ، اعتبار عرض کردم نکته‌ی اعتبار اگر مرحوم استاد ببینید این نکته را ،**

**یکی از حضار : ارتکاز ما موافق با حرف آقای خوئی است یعنی آن چیزی که ما خودمان داریم با خودمان می‌یابیم اینکه ما آن جعل نفس جعل شیء بشیء داریم اعتبار می‌دهیم دیگر کار به این نداریم که بیان بشود یا نشود .**

**آیت الله مددی : چه اثری از این دارید شما ؟**

**یکی از حضار : درست است که اثر ندارد یا اثر**

**آیت الله مددی : خوب اثر ندارد نیست ، چون نکته‌اش این است اثر نداشته باشد نیست، می‌گویم این نکته را توجه نکردند اصلا اگر اثر نداشته باشد پس نیست. او نیست دیگر .**

**یکی از حضار : آخر من می‌دانم هست یعنی این را می‌دانم من در ذهن**

**آیت الله مددی : ذهنتان درست کرده هیچ چیزی نیست ، آب است، آب تکان نخورده ، موج نیست ، موج ساکن نیست.**

**یکی از حضار : در ادامه‌اش عبارت خود آقای خوئی هم دارد تا مورد صدق نمی‌کند**

**آیت الله مددی : می‌گوید آثار، خود ایشان هم می‌گوید آثار مترتب نمی‌شود خوب اگر آثار مترتب نشد پس نیست . ایشان می‌گوید مادام لفظ نیامد آثار نیست، خوب اگر آثار نیست نیست دیگر، چون مفروض این است که نیست آخر این فرض را مثل این که اول آقایان خیال می‌کنند تا در افق نفس آمد شد، تا در افق نفس که آمد که نشد، مفروض هم که نیست اثرش هم به لفظ است پس این چه نکته‌ای دارد شما می‌گویید اعتبارات .**

**یکی از حضار : اعتبارات دو نوع است دیگر یک نوع این جور است که**

**آیت الله مددی : عرض کردم اعتبارات یعنی آن چه که شما قصد می‌کنید از دو نوع هم بیشتر است نه اینکه لکن در قوانینی آثاری که برش بار می‌شود گاهی به قصد گاهی به نیت بار می‌شود گاهی نه به نیت و اینها بار نمی‌شود. تصادفا خود آقای خوئی هم دارند که تا مادام ابراز نکند نیست. آثار بار نمی‌شود.**

**یکی از حضار : آثار بار نمی‌شود نه اینکه خودش نیست.**

**آیت الله مددی : آن ، خیال کرده شما یک چیزی در ذهنتان فرض کردید به عبارت دیگر شما تصور کردید اصلا تصدیقی، چیزی نیست.**

**یکی از حضار : فرض و تصور**

**آیت الله مددی : فرض و تصور است و لذا ما عرض کردیم مثلا در کفایه در بحث اجزا دارد که امر ظاهری مجزی است و ، می‌گوید اول مقام ثبوت را بحث می‌کنیم بعد مقام اثبات، مقام ثبوت مثلا چهار تا احتمال دارد ، عرض کردیم در امور اعتباری مقام ثبوت هزار تا احتمال وجود دارد نه چهار تا ، چون مقام ثبوتش فرض است مقامی ندارد ثبوتی ندارد و لذا ما همیشه در این بحث‌ها کمتر شده همیشه عرض کردیم امور اعتباری ثبوت و اثباتشان یکی است دو تا نیستند آن که در افق ذهن، هست می‌دانم اما خیال است فرض است. آب هست نمی‌گویم، موج نیست این دو تا را با هم دیگر خلط کردند.**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.**